



— در حاشیه واترگیت —

از دکتر مهلی پرهام

معیارهای نو

در بزمدور یک دو قبح در کش و لری یعنی طمع مدار وصال مدام را حافظ

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میکرفن در مقر حزب دموکرات و کاوش خانه دکتر روانکاو و امثال اینها را وارد دانست ، یعنی درست مثل اینکه فرزند شرور یک خانواده فرزند مفلوک خانواده دیگر را بقتل رساند و پدر و مادر با متانت به او تذکر دهند که اگر این شیطنت را دوباره تکرار کند گوشش را بسختی خواهند فشرد ، ولی همان روز ، همان بچه را بجرم اینکه حبه قندی از قندان کش رفته برای عبرت سایر فرزندان خود و همسایگان و نوباوگان مملکت جلو درخانه حلق آویز کند .

— این نحوه قضاوت و صدور حکم و اعمال مجازات اجرای عدالت و تجلی روح دموکراسی نیست — افراد چنین خانواده ای هر چند وسائل زندگی را الکترونیزه کرده باشند و آنقدر ثروت و غنا داشته باشند که بتوانند صبحانه را در کره ماه و ناهار و در کره مرغ و شام را در کشتی فضایی میان امواج شیری رنگ کهکشانی صرف نمایند مشکل است ایشان را بتوان واقف یا صول دموکراسی و عدالت اجتماعی و مدافع حیثیت انسانی دانست!

— ماجرای واترگیت وقتی فرمان شوم حمله بکامبوج را از آن حذف کنند یک اتفاق معمولی دست هفتم است — جامعه ای که مخارج انتخابات کاندیدای ریاست جمهوری آن نزدیک به بیست میلیون دلار میرسد ، معلوم است نحوه انتخابات و خصوصیت فرد منتخب چه باید باشد ؟ این پولها بچه مصرفی میرسد ؟ آیا بکشیان و فقیران و معلولین میدهند یا به سیاهانی که هزاران بچه آنها را در سال موش صحرایی دور از چشم پدران و مادران

بالاخره ریچارد نیکسون استعفا داد و بخلاف شش بحرانی که در زندگی بر آنها فائق آمده بود هفتمین بحران برای او چیره گردید و او را از گون ساخت — ولی یکی از معیارهای نو و اصول دنیای صمیمت و اقیانیت خود را قویا اعلام داشت — خیال نکنید این معیار نو ، معیاری است که قاعدتا باید از خرد و پرهیزگاری و راستی و پاکدامنی مایه گرفته باشد و چون ریچارد نیکسون در چنین معیاری قالب نگردید لاجرم بخواست و اراده مردم و قدرت قانون کنار گذاشته شد . صحبت بر سر پاکدامنی و قدرت دموکراسی و اراده مردم نیست جامعه آمریکا نه آنقدر طهارت پرور و تقوا دوست است که بی تقوا را بانفرت و خفت از میان خود براند و نه آنقدر مدافع سرسخت قانون و اجرای عدالت که اگر نادرست یا نقش بازی از گوشه ای سر بر آورده او را فی الفور بیای میز محاکمه کند و مجازات رساند — چون اگر چنین بود دیگر نباید پس از چندین دفعه کفر و تعقیب از کارتل و تراست در آنجا نام و نشانی باشد ، زیرا این دو نوع اتحادیه اقتصادی بسبب اینکه آزادی شغل و حرفه را عملا سلب میکنند خلاف روح آزادی و دموکراسی هستند و هر آینه خلاف قوانین موضوعه ممالک متحده آمریکا ، اما همه میدانند که کارتلها و تراستها در پناه قانون در تمام شئون اقتصادی آمریکا فعالیت گسترده دارند — دور نرویم ، میدانید کمیته قضایی مجلس اتهام مربوط به بمباران کامبوج را که بدون اجازه کنگره صورت گرفت و دهها هزار نفوس بی گناه را در خاک و خون غلطاند وارد ندانست و فقط اتهام یکی دو میلیون دلاری بابت سهل انگاری در پرداخت مالیات و نصب

از دو
ست ،
...
آورده
تحتی
و آدم
داشت
حالا
ست و
دارم
بچهها
سرتخ
ش را
قبل
تافسه
سئوال
جواب
بیشد
بعد
صانگر
ضرب
میدهد
تحصیل
تعلیم
جواب
فرولند
وقتی
واقعا
وزنامه
مفهوم
حکایت
ش
ش
بر بروک
آتهه
پیش
شکایت
شبی در
احتراز
انجام
و بهمین
سئولین
شان هم
غاتی را
شبها
همین

میخورد؟ بهیچکدام! به «جرح مینی» و امثال او داده میشود که سندیهای بزرگ کارگری را میگردداند یا به گانگسترهایی که رای را با تهدید و ارعاب میگیرند و یا بمصرف ضیافتهایی می رسد که يك مشت مفتخور در آن شرکت میکنند و فی المجلس حواله های نقدی هم برای راه انداختن سناد خود میگیرند - قسمت اعظم پولها اینطور مصرف میشود و قسمتی هم صرف هزینه شبکه های تلویزیونی و رادیویی و ایاب و ذهاب مسافرتیهای انتخابیاتی میگردد و خلاصه غوغای و آترگیت هیچ ارتباطی با دموکراسی آمریکا و قدرت قانون و خواست مردم ندارد و فقط جلوه ای از پراگماتیسم (مصلحت گرایی) آمریکائی و مظهر تمام عیار این الوقتی و سودجویی جامعه صنعتی است که وقتی کار یا شخص برای آن بازده اقتصادی نداشته بدور افکنده میشود - آن معیارنوی که ابتدای مقال اشاره کردم که واقعیت خود را قویا اعلام کرده همین معیاری است که با آن رئیس جمهوری وقت ارزیابی میشود و چون مصلحت آینده حزب جمهوریخواه ایجاب میکند که او قربانی شود دیگر گذشته توأم با افتخار و آینده تاریک و آمیخته با ننگ و سرشکستگی او مطمح نظر قرار نمیگیرد - قسه همان قسه میمون و بچه اوست که چند سال پیش داستان آنرا برای خوانندگان عزیز شرح داده ام - او را با پچدش در حمامی که سنگهای کف آن از حرارت آتش تفتت شده بود رها کردند ، همینکه دید نشیمنگاه راه رجا می نهد می موزد کمی دست بدست کرد و بالاخره چارمجز این ندید که بچه را زیر خود گذارد و از خطر سوختگی خلاص شود - بدیهی است که بچه پس از لحظه ای مرد و حرارت بعد از مدتی کم کم از جسم برشته بچه گشت و سرانجام مادر را هم پسنوشت بچه گرفتار کرد - دنیای صنعتی هم درست همینکار را نسبت به وابسته های خود میکند منتهی طبق مقررات و قوانین خاص ، غافل از اینکه آرامش موقت است و تا حرارت موزدم طلب و حرص بی امان و هدف نامعلوم و سرعت جنون آسا وجود دارد تعداد این نوع قربانیها روزافزون است - نیکسون باید قربانی شود تا حزب جمهوریخواه درصحنه سیاست و بخصوص انتخابات آینده نقطه ضعیفی نداشته باشد - فراموش نکنید این همان حزبی است که سالها از قدرت بدور بود و در پناه فرست و مانورهای زیرکانه نیکسون بقدرت رسید - از انحرافات نیکسون هرکس و هر دستگاه صدمه ای دیده باشد این حزب نه فقط صدمه ای ندیده بلکه در بسیاری از اختراعات او منجمله برقراری رابطه با چین و شوروی و خاتمه دادن بجنگ ویتنام و آتش بس جنگ اعراب و اسرائیل و از همه مهمتر نجات دلار از سقوط حتمی و حاکمیت اقتصادی برارویا با ایجاد بحران انرژی که بدون تورم امکان پذیر نبود سهم است ولی همینکه احزاب آینده و ضعف نیکسون بیجان آمدن ستاورهای جمهوریخواه نیکسون را رها کردند و چنین محاسبه نمودند که فرضا سه سال دیگر هم او با همین چار و جنجال باقی بماند نه فقط برای آنها بازده سودبخشی نخواهد داشت بلکه با آنها تمامش چون شیخی هولناک در تمام صحنه های سیاسی آینده بر حزب جمهوریخواه سایه خواهد افکند و قدرتمتین ایست که در انتخابات آینده هر کاندیدای جمهوریخواه هر اندازه موجود و صحیح العمل هم باشد سرنوشتش با سرنوشت نیکسون گره خواهد خورد و شکستش حتمی خواهد بود - اما اگر نیکسون بدست خود جمهوریخواهان قربانی شود کاندیدای آینده هرکس باشد از گوشت و پوست و استخوان این قربانی برای سیر کردن گرگهای انتخابیاتی بهره خواهد گرفت و بازی را خواهد برد و جمهوریخواهان که هر کدام در جیبهای خود چهار نیکسون جامیدهند مجددا میاندار صحنه سیاست خواهند شد و غرض هم همین است والا دموکراسی آمریکا و قدرت قانون و افکار عمومی مستسکی بیش نیست - اینک برای اینکه بواقعیات این معیار نو که روز بروز بر حوزه عمل و اقتدارش افزوده میشود واقف شوید خلاصه نظر گالبریث استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد را در ژانویه ۱۹۷۴ هنگام بحران انرژی با خبرنگار مجله نول اسپرواتور نقل میکنم - خبرنگار می پرسد : آقای گالبریث فکر نمیکنید که نیکسون عمدا بحران انرژی و کمیابی مواد غذایی را گسترش میدهد تا مساله و آترگیت را تحت الشعاع آن قرار دهد ؟ گالبریث جواب میدهد : خیال نمیکنم ، چون صلاحیت چنین کاری را ندارد و انگهی جمهوریخواهان اصولا مردمان آینده نگر و برنامه ریزی نیستند و فکر و ذکرشان فقط در اطراف محیط حرفه و کار و تجارت است و

سیاست اقتصادیشان ملهم از سیاستهای قرن ۱۹ میباشد - نیکسون برکنار خواهد شد اما نه بدست حزب دموکرات که هیچ حرارت و علاقهای نشان نمیدهد بلکه بدست جمهوریخواهان آنها هم نه باین علت که مرتکب انحراف و اشتباه شده است بلکه از ترس اینکه مبادا ماندن او مدت مدیدی نفوذ آنها را از بین ببرد - سرنوشت نیکسون چنین خواهد بود که روزی هیبتی از حزب جمهوریخواه ماموریت پیدا میکنند که بتکاخ سفید بروند و بگویند آقای رئیس جمهور شما مرد بزرگی هستید ما شما را قلبا دوست میداریم ، سیاست خارجی شما واقعا قابل تحسین است اما متاسفانه شبکه های رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی افکار عمومی را مطمئن ساخته اند که شما مردی نقش باز و عیار هستید و درین باره کاری از ما ساخته نیست ، بهتر است خودتان استعفا دهید - تا اینکه رسما برکنار شوید و نیکسون هم پس از این ملاقات در صحنه تلویزیون ظاهر خواهد شد و خواهد گفت : « مردم آمریکا من اگر بخوام میتوانم بر سر کار خود بمانم ولی این لجاج دور از شرف و انسانیت است ... »

- ملاحظه میفرمائید این آینده نگر روشن ضمیر چقدر درست در هفت ماه قبل چنین روزی را پیش بینی کرده است - چند روز قبل که آقای گلدواتر با تفاق دو سناتور دیگر از نیکسون ملاقات کردند بی تردید همان ماموریتی که گالبریث بآن اشاره میکند داشتند و دیدیم که نیکسون هم نتوانست از مصلحت اندیشی آنان سربلجی کند و بدون مقاومت کنار رفت - این کنار رفتن متاسفانه واقعیت تلخ آن معیارنو را اثبات کرد یعنی بزرگداشت فرد در حال سودبخشی و قربانی او بی محض تصور ضرر احتمالی ، بدون اینکه افتخارات و زحمات گذشته یا هنک حیثیت و آبروی او در آینده مطمح نظر قرار گیرد ! - عجب معیار شریف و اطمینان پروری ! باین معیار طوری اعتماد عمومی جلب خواهد شد که هر شاعلی بسحش شروع کار لحظه ای برای خود بسن تلف نخواهد کرد چون میدانند دیر یا زود آلوده ترین افراد برای اثبات تقوا و طهارت خود او را در پای بت افکار عمومی قربانی خواهد کرد !

معیار ارزنده و گرمی دیگری در حال شکل گرفتن است که آن دیگر هر جنبه اعتماد عمومی محشر خواهد کرد ، و آن تکذیب قاطع بجای تأیید است - دبیرانهای وزیده اروپائی هنوز هم وقتی درباره مطلبی نمیخواهند اظهار نظر صریح کنند دوهن و ولسی هنر مندانه مطلب خود را آنطور بیان میکنند که شنونده در مشت یا منفی بودن آن به تردید می افتد - اما دبیرانهای امریکائی دوران نیکسون بکلی این سنت را شکستند و صراحت را بکمال جالبی جانشین آن کردند - فی المثل از آقای راجرز وزیر خارجه سابق آمریکا سؤال میشود - آیا صحت دارد شما خیال دارید از دست خط گتان بگیریید ؟ خود ایشان و وزارت خارجه قویا مطلب را تکذیب میکنند ولی دو روز بعد آقای کسینجر وزیر خارجه میشود یا از اسپرواگنیو می پرسند شایعه استعفا او صحیح است یا نه ؟ بدون تأمل شایعه را تکذیب میکند و رئیس جمهور هم از احوامیت مینماید ولی فردا استعفاش را در روزنامه ها میخوانید - جالب تر از همه خود نیکسون است که در آخرین جلسه هیئت وزیران موضوع استعفا را تکذیب مینماید - ولی فردا صبح اول وقت استعفا میکند - انسان گیج میشود ، تکلیف مردم دنیا باین سیاستمداران و قولهای آنها بعد ازین چیست ؟ بدتر ازین بلا تکلیفی تقلیدی است که سایر مردم دنیا خواهند کرد ، چون هر چیز امریکائی از مدیریت گرفته تا نحوه کردار و رفتار روزمره مد روز است - دیگر هر نبودی بود باید پنداشته شود

سزهر طرف که برقم رهی بصحیرت داشت
ازین سپس من ورنندی و وضع بی خبری
(حافظ)

نقل این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است بشرطی که از تحریف و تغییر عبارات خودداری شود .